

ماجرای عشق و عاشقی میدون

متن نامه محرمانه احمدی نژاد به اوپاما منتشر شد



پوریا عالمی

سلام باراک.

من محمودم. یه دوره با هم همکار بودیم. تو رئیس جمهور آمریکا بودی، من رئیس جمهور ایران. یادمه چند دفعه با بچه‌ها و مشایبی اینا، وانت گرفتیم تا فرودگاه - چون باربندیل زیاد بود - و هواپیمای دربست گرفتیم و اومدیم آمریکای شما. یادش به خیر. قبلا ما با همین تیم می‌رفتیم سیزده‌به‌در پارک چیتگر. البته توی دو سال گذشته هم مجبور شدیم بریم پارک چیتگر و نشد به شما سر بزیم. این مأمورای فرودگاه هم یک جوری هستند. نمی‌دونم چطور شد که دیگه از این در پشتیه هست - که پر از گولر گازی - راهمون ندادند و گفتند داداش برو از آن طرف. البته نمره‌هاشمی به من گفت اگه دوباره رئیس جمهور بشم، می‌ذارن از همین در برم و بیام و حتی باز می‌تونم هلیکوپتر بگیرم تا گرمسار. چون گرمسار فرودگاه نداره و من هرچی بودجه گذاشتم، وزیر راه گفت اگه توی گرمسار فرودگاه بزیم، خود گرمسار رو کجا بذاریم؟ من گفتم گرمسار رو بیارید سمتن که هواش بهتره. خلاصه باراک‌جان، بارک‌الله به تو. من یه شعار طراحی کردم برای دور بعدی انتخابات تو: احمدی‌نژاد آمریکا کیه؟ اوپامای باراکیه... البته بقایای به من گفت شما نمی‌تونید دیگه توی انتخابات آمریکا شرکت کنی. باراک من این نامه رو به تو نوشتم چون من فقط آدرس تو رو بلدم: آمریکا - همون خونه سفید بزرگه که حیاطش چمنه. متأسفانه من با هر کی رفت‌وآمد داشتم، توی اون هشت سال یا نشونیش عوض شد یا خودش. چه خبره توی دنیا باراک؟ چرا هیشکی و هیچی عین سابق نیست. فریونت. محمود قبلا رئیس جمهور.

توضیح:

این متن نامه محمود احمدی‌نژاد است خطاب به «باراک اوپاما»، رئیس جمهور آمریکا که دیروز، دوشنبه، به سفارت سوئیس در تهران به‌عنوان حافظ منافع آمریکا تحویل داده شد. این متن محرمانه است و لطفاً آن را پیش خودتان نگه دارید.

# شرق

## روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۹۵ • ۶ ذی‌القعدة ۱۴۳۷ • ۱۹ آگوست ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۶۵۱ • ۲۰ صفحه  
اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۲۰ • اذان صبح فردا ۴:۴۶ • طلوع آفتاب ۶:۱۹

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

مهدی عزیزی

عمر مهربانی هم سر آمد



سلام به فردا

## به دنبال استثناییم نه قاعده



محمدامین قانعیراد  
رئیس انجمن جامعه‌شناسی

به یادگان است، به این معنا که سربازان وقتی برای ساعاتی از یادگان فارغ می‌شوند، تمام آن نظم و انضباط را زیر پا می‌گذارند. نادیده‌انگاشتن نظم که نهاد رسمی در پی ایجاد آن بوده از سوی آنها که نظم بر آنها اعمال شده است، نشان می‌دهد آن نظم مبتنی بر زور بوده و نه یک هژمونی پذیرفته‌شده. به بیان دیگر باوری از سوی کنشگران به نظم، هنجار و قاعده رسمی وجود ندارد و به همین دلیل است که افراد به دنبال شکستن آنها هستند. مثال دیگر در این زمینه دانش‌آموزان مدرسه‌ای هستند که وقتی از مدرسه خارج می‌شوند، قواعد مدرسه را به کلی فراموش می‌کنند؛ گویی فشار مدرسه، فشاری کاذب بوده است که باید در فضای بیرون از شر آن خلاص شد. شهروندان دیگر نیز به‌نوعی همین احساس را دارند؛ این مسئله باعث بی‌اعتمادی و نبود امنیت است، چراکه این تصور در کنشگر ایجاد شده که آنچه از سوی نهاد رسمی برای او تعیین می‌شود، نه ضامن منافع اوست، نه خواست‌هایش و نه علاقه‌هایش و با هیچ‌کدام از اینها همخوانی ندارد، پس بهتر است خودش آن چیزی را انجام دهد که او می‌خواهد.

داستان‌های نقطه‌دار...

## بی‌سرزمین‌تر از باد



بهاره رهنما

تکلیفشان هستند این را ثابت کرد که: به‌واقع این ما هستیم که انتخاب می‌کنیم جقدر منتظرمان بگذارند، اینکه پشت در بمانیم و در فهرست انتظار یا با احترام دعوت شویم به داخل یک راه یا یک مسیر! اگر بین دو لنگه در مانده‌ایم و جرئت رفتن و ماندن نداریم، تقصیر کسی جز خود ما نیست...  
گاهی باید در روی صورت خودمان بگوییم حتی دستان لای در بماند و آسیب ببیند. درد دارد، اما لااقل این در کوفتی را خودت بستی و خلاص! دست‌کم لای نیمه در بهترین روزهایت را هدر ندادی و چشم‌ها، لب‌ها و دست‌هایت تبدیل به مجسمه و دکمه و سنگ نشدند. باور کنیم که اغلب این معلق‌ماندگی‌ها تقصیر خود ماست و بس، من عاشق این آیه زیبای قرآن هستم: خدا سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر به خواست خودشان....

و چه می‌شویم، عجیب و گاه نگران‌کننده است. این طور نیست و نبود که همان خلبان‌ها، دکترها و مهندس‌های بازی‌های کودکی از آب دربیاییم؛ نه! اما لااقل اگر اتفاق عجیبی مسیر سرنوشتمان را عوض نکرده باشد، به سمت چیزی شبیه همان شغل‌ها و راه‌ها رفته‌ایم، اما با اغلب این جوان‌های امروز که حرف می‌زنم، حتی آنها که دیگر چندان جوان نیستند و در آستانه ۳۰ سالگی‌اند، هنوز هم نمی‌دانند که قرار است چه کنند و چه‌کاره شوند. جالب اینجاست که اغلب هم می‌تواند که کسی یا چیزی آنها را بلاتکلیف و معلق نگه داشته و تقصیر خودشان نیست که این طور بی‌هدف و بی‌رؤیا زندگی می‌کنند. واقعیت این است که هیچ چیز برای یک پدر و مادر از دیدن فرزندی که راه و رؤیایی پیش‌رو ندارد دردناک‌تر نیست، کاش می‌شد به همه آدم‌هایی که سال‌هاست منتظر معلوم‌شدن

مدت‌هاست جوان‌هایی را می‌بینم که تکلیفشان با خودشان و دنیا هیچ معلوم نیست، در مقابل هر سوآلی با قیافه‌ای مغموم و البته حق‌به‌جانب جواب می‌دهند: نمی‌دانم! بین رفتن و ماندن سال‌هاست که مردند، بین انتخاب کار یا تحصیل، بین ماندن با یکی از دو عاشق خود، بین ایمان و بی‌اعتقادی.

این برای آدم‌هایی از نسل ما که از ۱۰ سالگی در بازی‌های کودکانه و در انشاهای مدرسه شفاف و قاطع انتخاب کرده بودیم و می‌دانستیم چه‌کاره

# سامسونگ

## SAMSUNG



## فردتان را رنژید، با فند آوری

HotBlast مدل سامی ۱۴

فقط با ضمانت سرویس  
۰۲۱-۸۲۵۵